[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله فاطر السموت والارض جاعل الملائكة رسلا اولي اجنحة مثنى
وثلث ورباع والصلوة والسلام على سيدنا محمد خير الخلق كلهم بالاجماع
وعلى اله واصحابه الذين هم سرج الهداية للاتباع اما بعد فيقول الله
الضعيف قليل البضاعة وقصير الباع محرر هذه السطور محمد
عبد المجيد سامحه الله مما اشترى بخلاف مرضاته وما باع هذه
صحيفة محتوية على بيان عدم جواز نكاح ما زاد عن الرباع ومنبئة على
ان هذا الامر ثابت من نص هذه الاية اعني فانكحوا ما طاب لكم من النساء
مثنى وثلث ورباع ومن ذهب الى خلافه لا يلتفت اليه ولا يطاع وللمسلم
ان يطيع امر الله ورسوله ما استطاع فقد هلك من عصى ونجا من طاع
سميته بمد الباع لاثبات حرمة النكاح فوق الرباع و
لقبته بالاستمتاع من النساء مثنى وثلث ورباع وما توفيقي

إلّا بالله عليه توكلت في كلّ أمر هو بالخير مشاع فها أنا أشرع في المقصود
باللسان الأعجمي ليسهل على الأعاجم دركه وفهمه عند السماع وهي هذه
بر ضمائر صفوهٔ ذخائر ارباب فقاهت ونهی ومشاعر نصفهٔ شعائر اصحاب نباهت وتقی
محتجب ومستتر مباد که فهمیدن جواز نکاح زنان از آیهٔ شریفهٔ مثنی و
ثلث وربٰع تا به نه باین توجیه که مجموعهٔ دو و سه و چهار نه میشود
چنانچه فرقهٔ اسمٰعیلیه از روافض بآن رفته اند ویا هژده باین دلیل
که مثنی متضمن اثنین اثنین ست و ثلث ثلاثة ثلاثة و ربٰع اربعة
اربعة و مجموعه اربعه و سته و ثمانیه هژده میشود چنانچه عامهٔ روافض
وبعضی خوارج بدان شده اند مثل سراب قیعه ست وخیال بی حقیقت ما سمعنا
بهذا في الملة الآخرة إن هذا إلا اختلاق چه اینچنین فهمیدن ازین آیهٔ مقدسه
بالکل خلاف ست هم عرفاً وهم لغةً وهم شرعاً وهم عقلاً اما عرفاً پس ازین
جهت ست که اگر شخصی خدمتگار خود را خوان پر از نان حواله کرده بگوید که این نانها
را بفقرا دو دو و سه سه و چهار چهار بده وآن خدمتگار بیرون آمده بهر یک
فقیر هژده هژده بدهد آن خدمتگار هر آئینه معتوب ومغضوب آقای خود خواهد شد
زیرا که خلاف امر او عمل آورد چه مقصود کلام او این بود که کسی را دو بدهد وکسی را
سه وکسی را چهار نه آنکه یکیک را هژده هژده بدهد وکسی از اهل فهم آقای
او را درین عتاب تخطیه نخواهد کرد بلکه مصیب خواهد دانست اما لغة پس ازین باعث
ست که لفظ مثنی معدول از اثنین اثنین ست بدون حرف عاطفه نه اثنین
واثنین بحرف عاطفه تا چهار مفهوم گردد زیرا که اثنین دوم تکرار اثنین اول است

بعینه که فقط برای دفع توهم تشریک جمع آمده در بین همه بخلاف حرف عاطفه که
فیما بین مثنی و ثلاث واقع ست که آن برای تشریک معطوف و معطوف علیه
ست در حکم حل نکاح. گویا چنان ارشاد گشت که این عدد هم حلال ست و این عدد
هم حلال یعنی خواهید اینقدر نکاح آرید خواهید اینقدر گویا واو درینجا بمعنی أو
ست و واو عاطفه بمعنی أو در کلام عرب آمده کما ذکر الامام ابن هشام في
مغني اللبيب وأورد في مثاله هذا الشعر

قالوا نأت فاختر لها الصبر والبكا	فقلت البكاء أشفى إذا لغليلي

أي اختر الصبر أو البكاء إذ لا يجتمع البكاء مع الصبر انتهى كلامه
بلکه بعضی مفسرین معتبرین چون صاحب زبدة التفاسیر و نحو آن درین
مقام واو را صاف بمعنی أو گرفته ست فليراجع الشائق في ذلك المقام
پس معلوم شد که واو درینجا فقط برای تشریک معطوف و معطوف علیه ست در حکم
مذکور الصدر نه برای جمع کردن معطوف همراه معطوف علیه که این معنی مفاد لفظ
مع ست نه واو عاطفه چنانچه از مقوله جاءني زيد و عمرو شرکت هر دو در مجیء فهمیده
میشود گو در اوقات مختلفه آمده باشند بخلاف این عبارت که گفته شود جاءني
زيد مع عمرو که درین وقت البته شرکت هر دو هم در مجیء و هم در وقت مفهوم
میگردد پس در ثانی معیت ست و در اول نیست و بالفرض اگر واو عاطفه را بمعنی
مع خلاف قاعده عربیه گرفته آید تاهم ازین توجیه بعید حصول مدعای شان نمی آید
چه این قاعده ست که در صورت تداخل مجموعین اقل از اکثر ساقط میگردد و معتبر
اکثر باشد چنانچه در قرابت بنی هاشم مع قریش مع کنانه مع مضر گفته میشود

همچنین در اینجا قیاس باید کرد زیرا که مثنی داخل ثلاث ست و ثلاث
داخل رباع پس بوقت اختیار کردن عدد مثنی احاد مسقوط النظر گردد که
داخل آن ست و بوقت ثلث احاد و مثنی مسقوط شوند و بوقت رسیدن نوبه
به رباع احاد و مثنی و ثلاث را اعتباری نخواهد ماند اما شرعاً پس ازین رو ست
که اگر این معنی مقصود باشد لازم آید که نکاح کمتر ازین عدد جائز نگردد زیرا که
مثنی با معطوفات خود حال واقع شده ست از ما طاب لکم و حال باجماع
اهل عربیه قید عامل میشود چنانچه در اضرب زیداً راکباً پس زدن او در
حالت غیر رکوب جائز نخواهد بود نظراً الی هذه القاعده چون واو بمعنی جمع
و تلصیق معطوفات باشد نه بمعنی تشریک آنها در حکم مذکور الصدر پس حله نکاح
مقید باشد بجمیع و تلصیق این عدد و هو باطل بالاجماع و نیز می باید که هیچ فرشته
کم از چهار پر نداشته باشد لقوله تعالی جاعل الملائکة رسلاً اولی
اجنحة مثنی و ثلاث و رباع چه لفظ الملائکه محلی باللام ست و جمع محلی
باللام فائده استغراق میدهد اما عقلاً پس ازین سبب ست که اگر مقصود هژده
می بود اینچنین مناسب بود که میفرمودند فانکحوا ما طاب لکم من النساء
ثمانیة عشر چه لفظ ثمانیة عشر بنسبت مثنی و ثلاث و رباع هم اظهر ست و هم اخصر
پس لفظ اظهر و اخصر را گذاشتن و اخفی و اطول را آوردن حرکتی ست که صبیان
مکتب هم بدان استهزا نمایند مثلاً در مجلس عوام از شخصی که عمرش هژده ساله باشد از
سنین عمر او پرسند و او در جواب بگوید که دو دو و سه سه و چهار چهار یقین
ست که خنده تمام اهل مجلس خواهد شد پس اینچنین تکلم را که عوام از شنیدن

آن استهزا نمایند نسبت بجناب پاک عزیز علام عائد نمودن که در کلام منزل
خود که برای هدایت انام نازل فرموده اینچنین لغو آورده چه سفاهت و حماقت
باشد سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ و فرقهٔ اسماعیلیه از ایشان که جواز نکاح
زنان تا بنه از این آیه بر آورده اند عجب عقل دارند فقط همین قدر فهمیدند که در
مدلول مثنی و ثلث و رباع معنی حرف عطف ملحوظ نیست لیکن در میان حرف عطف
و حرف جمع تفرقه نکردند که دو را با سه و مجموعهٔ آنرا با چهار جمع کرده حلت نه آوردند
اگر گفته آید که در نظم قرآنی ثنتین و ثلاثا و اربعا چرا نفرمودند که درین تصریح
زیاده تر بود از مثنی و ثلث و رباع جوابش اینست که در اینجا مخاطبین جمع
اند نه شخص واحد اگر ثنتین و ثلاث و اربع را بمقابل آنها انداخته آید معنی
آن چنان خواهد شد که أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ انْكِحُوا أَنْتُمْ بِأَجْمَعِكُمْ ثِنْتَيْنِ مِنَ
النِّسَاءِ وَثَلَاثًا مِنَ النِّسَاءِ وَأَرْبَعًا مِنَ النِّسَاءِ یعنی حلت نکاح دو زن در
ثنتین و سه زن در ثلاثا و چهار زن در اربعا جمیع مخاطبین را [illegible]
مفهوم خواهد گشت نه برای یک یک بخلاف مثنی و ثلاث و رباع که اینها هم جنس
اند هنگام در آمدن بمقابل جمع در معنی جمع آمده فائدهٔ تقسیم افراد خویش بر افراد
مخاطبین خواهند داد لِأَنَّ مُقَابَلَةَ الْجَمْعِ بِالْجَمْعِ يُفِيدُ تَقْسِيمَ أَفْرَادِ أَحَدِهِمَا
عَلَى أَفْرَادِ الْآخَرِ یعنی در مثنی دو زن برای هر فرد از مخاطبین و همچنین در ثلث
و رباع سه زن و چهار زن برای هر یک از آنها بحصه خواهد آمد مثال این
چنان باید فهمید که اگر برای صد فقیر حکم دادن دو نان میکند در حصه همه
همون دو نان خواهند آمد نه بنین در صورت امر کردن بسه نان یا چهار نان

در حصه همه ها سه نان یا چهار نان خواهند آمد و اگر نانها بسیار اند و میگوید

که از نیها دُو دُو و سه سه و چهار چهار با نیان بده در اینوقت آن صد

فقیر را در حصه کسی دو خواهد آمد و در حصه کسی سه و در حصه کسی چهار فافهم

باقی ماند در اینجا سوالی جواب طلب و آنکه حصر نکاح الی رباع ازین آیة

مفهوم میگردد بلکه خماس هم جائز باشد و سداس و سباع و ثمان و تساع و

عشار هم حتی الی غیر النهایة زیرا که سوق این آیة برای بیان عدد است

و عدد فی حد ذاته مقتضی این معنی نیست که از چهار تجاوز نکند جائز است

که ذکر دُو دُو و سه سه و چهار چهار در اینجا بطور تمثیل فرموده باشند

چنانچه در کریمهٔ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ

که ذکر این اعداد به سبیل تمثیل واقع گشته نه بطور حصر والا می بایست که هیچ

فرشته زیاده از چهار پر نداشته باشد حالانکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم

حضرت جبرئیل را دید که ششصد پر داشت پس چنانچه این آیة مفید حصر

اجنحه نیست در چهار همچنان آن آیة مفید حصر انکحه نتواند گردید در اربع

زیرا که این هر دو آیة در بیان عدد بر یک اسلوب واقع گشته اند اگر این مفید

حصر میگردید آنهم میگشت چون این نیست از آن فهمیدن حصر کی توقع باید داشت

و نیز صیغهٔ معدوله برای تکرار است مطلقًا بَالِغًا مَّا بَلَغَ مِنْ غَيْرِ حَصْرٍ نه برای

دو بار فقط جواب اینست که تحریم ما فوق اربع هم ازین آیة معلوم میگردد زیرا که

نزولش علی ما قال البغوی فی تفسیره در حق قیس بن الحارث است او میگوید

که قبل از اسلام بنکاح من هشت زنان بودند چون مشرف باسلام شدم در حق

زنان خود از آنحضرت صلی الله علیه وسلم مستفتی گشتم این آیة نازل گشته
پس مرا حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم امر فرمود طَلِّقْ اَرْبَعًا وَاَمْسِكْ
اَرْبَعًا همچنین مروی ست که غیلان بن سلمه ثقفی را قبل از اسلام ده
زنان منکوحه بودند چون وی مع زنانِ خویش مشرف باسلام گشت درحق
او نیز آنحضرت صلی الله علیه وسلم برطبق حکم آیة منزله فی حق القیس امر فرمود
اَمْسِكْ اَرْبَعًا وَفَارِقْ سَائِرَهُنَّ اَخْرَجَهُ التِّرْمِذِيُّ وَابْنُ مَاجَه
وَاَحْمَدُ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا كَذٰلِكَ از نوفل
بن معاویه مروی ست که میگوید که قبل از اسلام نکاح من پنج زنان
بودند چون مشرف باسلام گشتم پرسیدم از رسول الله صلی الله علیه وسلم
درحق زنان خود پس فرمود مرا که فَارِقْ وَاحِدَةً وَاَمْسِكْ اَرْبَعًا رواه
فی شَرْحِ السُّنَّةِ پس از امثال این احادیث صاف هویدا میگردد که بودن
چهار زنان نصاب برای جواز نکاح از نفس این آیة مراد [illegible]
الله صلی الله علیه وسلم فهمیده وَرَسُوْلُهٗ اَعْلَمُ بِمَا اَرَادَ اللهُ مِنْ كَلَامِهٖ
ونیز اجماع امت منعقد گشته برحرمت مافوق الاربعه پس درصورت خلاف آن
خرق اجماع لازم می آید از ینجا واضح گشت که اگر در سند احادیث مذکوره من
وجه ضعفی هم بود تاهم اتفاق جمهور علما که برحرمت آن منعقد گشته جابر آن گردد
فافهم وقیاس این آیة برآیة اُولِي اَجْنِحَةٍ مَثْنٰى وَثُلٰثَ وَرُبٰعَ در عدم فهمیدگی
حصر چهار قیاس مع الفارق ست زیرا که در آنجا از آوردن کلمه یَزِيْدُ فِي
الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ بعد از آن خود حصر شکسته [illegible] میکند در پیدایش

پرہا ہر قدر کہ میخواہد و در اینجا کدامی کلمہ اینچنین کہ دلالہ بر شکستگی حصر نماید
بعد از ان واقع نگشتہ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ و انچہ
گفتہ شد کہ مثنى و ثلث و رباع صیغہ ہای معدولہ اند کہ فائدہ تکرار بشمار
سید ہند بجاست اما باکی ندارد زیرا کہ مخاطب ہم بشمار اند پس تقسیم افراد
بر افراد خواہد گردید آری اگر مخاطب یک فردی بود البتہ مخل مطلب ما
میگشت کہ برای آن یک کس فائدہ جواز نکاح زنان بشمار میداد و لیس
فليس هٰذا ما أحط به علمًا الآن لعل الله يحدث بعد ذلك أمرًا أحسن
مما كان وأنا المستجير إلى بيت الله الحرام الذي قال في حقه ومن
دخله كان آمنًا رضي الدين أبو الخير محمد المدعو بعبد
المجيد أقاله الله ما جنى من الذنوب والآثام رحم الله عبدًا
قال آمينا

بعون الله عز عونه تمت هذه الرسالة الموسومة
بمد الباع لإثبات حرمة النكاح فوق الرباع